

## نظریة التطور البيولوجي نفسها تحاول تفسير الأمر:

### نظريهء تكامل بيولوژيكي مي كوشد اين موضوع را تفسير كند:

هذا التفسير مبني على نفس قانون التطور، فيفترض أن الانتقائية الطبيعية صقلت كل شيء فينا بحيث لا يوجد تأثير في سلوك الإنسان لغير الجينات الأثانية فسلوك الإنسان عموماً عندهم يرجع لسبب بيولوجي وهكذا، فالدماع عندهم كافٍ لتعليل خصائص السلوك الإنساني.

اين تفسير بر قانون تكامل استوار است و چنين فرض مي گيرد كه گزينش طبيعي، همه چيز ما را صيقل داده و پيراسته است به طوري كه جز ژن هاي خودخواه، هيچ عامل مؤثر ديگري بر رفتار انسان تأثيرگذار نمي باشد. از دید هواداران اين نظريه، همهء رفتارهاي انسان اساساً دليل بيولوژيكي دارد. بنابراین از دید آنها مغز به تنهائي برای بيان علت ويژگي هاي رفتار انساني كفايت مي كند.

والحقيقة إن هذه الأطروحة هي أقبح أطروحة إذا نظر لها من الجانب الأخلاقي؛ لأنها أطروحة جبرية وإذا أردنا تطبيقها على أرض الواقع فإنها ستعطل للفكر المتطرف والمنحرف والإجرامي تطرفه وانحرافه واجرامه، فالجرم يرتكب جريمته لأن هناك أسباباً بيولوجية تدفعه لهذا، والمحسن يحسن لأن هناك أسباباً بيولوجية تدفعه لهذا، وهذه الأطروحة تفشل في تفسير سلوك الإنسان عندما يقوم بكبح جماح حاجته البيولوجية وما تمليه عليه جيناته بسبب النظرة الاجتماعية أو عقيدة فكرية معينة، وتفشل أيضاً في تفسير الأخلاق الحقيقية الأصيلة (هي لا تؤمن بوجودها أصلاً).

حقيقت آن است كه اگر از زاويهء اخلاقي به اين ايده نگاه كنيم، آن را قبيح ترين ايده مي يابيم؛ زيرا اين ايده جبرگرا است و اگر آن را بر واقعيت

تطبيق دهيم، درمی‌یابیم که برای تندروی، انحراف و بزه‌کاری یک ایدئولوژی منحرف و افراطی، سند می‌آورد و برایش دلیل می‌تراشد: بزه‌کار بر اساس دلایل بیولوژیکی دست به جرم می‌زند و فرد نیکوکار نیز به خاطر دلایل بیولوژیکی به نیکی روی می‌آورد. این فرضیه در تفسیر گونه‌ء خاصی از رفتار انسان کاملاً درمی‌ماند. منظور، رفتاری است که طی آن فرد، نیاز بیولوژیکی خود و آنچه را که ژن‌های او به دلیل نگرش اجتماعی یا بر اساس یک عقیدهء فکری خاص به آن تمایل دارند، مهار می‌کند و به خواستهء نفسانیش پشت‌پا می‌زند. نظریهء مزبور همچنین در تفسیر اخلاق واقعی و ناب نیز کاملاً ناکارآمد است (زیرا اصولاً به وجود چنین چیزی اعتقاد ندارد).

فمثلاً: الانتقائية الطبيعية صقلت الإیثار فینا من خلال تفضیل صفات الإیثار التي تخدم بقاء الجينات کایثار الأهل لأبنائهم أو الإیثار المتبادل، ولكن هذا الأمر يمكن أن یفسر ایثاراً ینطوي على مصلحة جينية أي أن تكون الجينات هي من بنته في الكائنات خلال المسيرة التطورية لأنه طریق أمثل لانتقالها إلى الأجيال اللاحقة كما هو حال إیثار الأهل لأبنائهم أو الأقارب لبعضهم البعض، فعموماً هؤلاء جميعاً لديهم قدر ملحوظ من الجينات المشتركة.

به‌عنوان مثال: گزینش طبیعی از طریق ترجیح دادن صفات ایثارگری که در خدمت بقای ژن‌ها است، ایثار را در ما صیقل داده است (مانند ایثار والدین به فرزندان یا ایثار دوجانبه) ولی این مورد را می‌توان ایثاری دانست که بر مصلحت ژنتیکی استوار است؛ یعنی ژن‌ها این نوع ایثارگری را در طول مسیر تکامل به‌وجود آوردند؛ زیرا این شیوه، بهترین روش برای انتقال ژن‌ها به نسل‌های بعدی محسوب می‌شود. در ایثار والدین به فرزندان یا ایثار خویشاوندان به یکدیگر نیز وضعیت به همین گونه است. به طور کلی همهء این افراد دارای تعداد زیادی ژن مشترک می‌باشند.

أيضاً: يمكن لهذا الأمر أن يفسر وجود ايثار المقابلة بالمثل في موقف مستقبلتي مثل عملية اجترار الخفاش مصاص الدماء بعض الدم والتبرع به لخفاش صديق جائع نتيجة عدم حصوله في إحدى الليالي على فريسة يمتص منها الدم على أمل أن يعامله بالمثل عندما يقع بنفس الضائقة.

همچنین این دیدگاه می‌تواند ایثار متقابل با دیدگاه آینه‌نگرانه را تفسیر کند؛ مانند بخشش قسمتی از خون شکار یک خفاش خون‌آشام به دوست گرسنه‌اش که یک شب نتوانسته است به شکاری دست یابد و خورش را بمکد، به این امید که اگر این مشکل برایش پیش آمد، او نیز چنین کند.

ولكن هذه الأطروحة التي يتبناها كثير من علماء الأحياء لا يمكنها تفسير الإيثار الحقيقي الذي لا يبني على الأنانية الجينية أو المقابلة بالمثل، كما لا يمكنها تفسير الثقافة الأخلاقية المتخصصة التي ظهرت فجأة في تاريخ الإنسان المتأخر أي قبل آلاف من السنين فقط.

اما این نظریه که بسیاری از زیست‌شناسان بر آن اعتماد دارند، نمی‌تواند ایثارگری واقعی را که بر پایه خودخواهی ژن‌ها یا معامله‌به‌مثل استوار نیست را تفسیر نماید. همچنین قادر نیست فرهنگ ویژه اخلاقی را که به طور ناگهانی در تاریخ انسان متأخر یعنی فقط چند هزار سال اخیر پدیدار گشته است، را شرح دهد.

\*\*\*\*\*